

میان‌کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی

مهدی درگاهی^۱

حسین حسن زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

کرامت انسانی پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است و نه تنها به‌منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انتقال است، بلکه محور و مبنای حقوق بشر بوده و پیشرفت و کمال پایدار در هر جامعه، درگرو رعایت و التزام به آثار آن است. گرچه مسئله کرامت انسانی در آموزه‌های وحیانی و گزارش‌های روایی و اسناد حقوق بشری، اصلی اساسی و پذیرفته شده است و اندیشه‌وران عرصه حقوق به‌تفصیل به جوانب آن اشاره کرده‌اند، ولی گستره کرامت انسانی و حقوق مرتبط به آن در میان‌کنش با فعالیت‌ها و عملیات‌های اطلاعاتی که مستلزم نقض کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن است، چندان هُویدا نیست. به جهت آنکه تحقیقی موسّع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است؛ از این رو پرسش از میان‌کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. در این میان، حفظ و حراست از نظام، واقعیتی است که با ایجاد عنوان ثانوی حفظ مصالح و امنیت نظام، در فرضی که حفظ کرامت انسانی، خود موجبات اختلال نظام را فراهم سازد، به نقض کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن در اقدامات اطلاعاتی، مشروعیت می‌بخشد. رسالت این مقاله بررسی و بازخوانی میان‌کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، تبیین میان‌کنش کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن با عملیات‌های اطلاعاتی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: کرامت انسانی، حقوق بشر، حفظ نظام، حکم ثانوی، عملیات‌های اطلاعاتی

۱- استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ دانش‌آموخته سطح چهار حوزوی و پژوهشگر پژوهشگاه المصطفی‌العالمیه. aghigh_573@yahoo.com

۲- دکتری زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

مقدمه

کرامت انسان، از موضوعات مهم و پر معنایی است که از آغاز پیدایش انسان، تجلی و تحقق یافته و به دلیل همخوانی با سرشت و فطرت آدمی مخالفتی ندارد و ادیان و مکاتب گوناگون به‌نوعی بر آن تأکید کرده‌اند و پایه و مبنای بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است. کرامت انسانی، امروزه در مقدمه منشور سازمان ملل متحد و ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری از اسناد دیگر مورد توجه قرار گرفته است. البته هر متفکر و اندیشمندی با جهان‌بینی حاکم بر تفکر و اندیشه خود، کرامت انسان را معنا و تفسیر کرده است منتها نظر به منشأ و مبانی کرامت انسان و به‌تبع جایگاه و تحقق عملی آن، دو دیدگاه کلی بین نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر مدرن که تجلی‌گاه اندیشه و نظام حقوقی غرب به شمار می‌رود، وجود دارد؛ در بینش اسلامی، اصل کرامت انسان عطیه و موهبتی الهی است که به‌سان گوهر ارزشمندی از سوی رب مالک در صدف وجود عبد سالک به ودیعه گذارده شده است و مبتنی بر ارزش‌های بنیادین «قدرت، عقل و تفکر»، «آزادی، اراده و اختیار» و «داشتن وجهه و نفخه الهی» است. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... (اسراء/۷۰) که نه فقط آدم(ع) بلکه آدمیان را صاحب کرامت و بزرگی گردانید. امام علی(ع) در خطبه اول نهج-البلاغه در تبیین اصل منزلت و کرامت انسانی می‌فرماید: «وَاسْتَأْذَى اللّهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَبَعَتْهُ لَدَيْهِمْ، وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُضُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ: «وَأَسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱) و این تعبیر امام (علیه‌السلام) که فرموده: «وَ إِنْ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَعْرَارٌ» می‌تواند در مقام تبیین اصل منزلت و کرامت انسانی و به عبارتی «منشور انسانیت» بر مدار تقنین و تدوین اصول حریت و اخلاق اسلامی، بیانی واضح از لزوم حفظ و صیانت از آزادی‌های مشروع در حوزه کرامت انسانی باشد. در سایر متون دینی هم رعایت حقوق انسان‌ها کاملاً ستوده شده و سیمای عدالت‌پیشگان در تباینی آشکار با چهره‌اهریمنی خودکامگان، موردستایش قرار گرفته است ولی از دیدگاه حقوق بشر، مبنای کرامت انسان تنها بهره‌مندی از خرد، اراده و اختیار است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده یک، نیز به آن تصریح شده است. [۱]

انسان علاوه بر آنکه خواهان حفظ و رعایت کرامت و منزلت خویش در عرصه اجتماع است تا شأن و مقام اجتماعی‌اش صیانت گردد و مورد تحقیر واقع نشود، توقّع دارد تا بتواند از امکانات

موجود، در راستای رسیدن به هدف مطلوب خود بهره‌گیرد. این امر موجب می‌شود که پای حق و حقوق به میان کشیده شود و حقوق بشر مطرح گردد؛ تا جایی که می‌توان گفت این حقوق جملگی از مخزن حقیقتی به نام «کرامت» سر برآورده‌اند.

حق حیات، حق آزادی و حق برابری از حقوق فطری و منبث از کرامت انسانی هستند و علی‌رغم تفاوت دیدگاه اسلام و حقوق بشر مدرن در حیطة و گستره آن که ناشی از اختلاف در بُعد انسان‌شناختی است، همگان بر ضرورت و لزوم حفظ و رعایت آن خصوصاً در عرصه اجتماع اتفاق نظر دارند.

از طرف دیگر، هر نظام سیاسی با ایجاد دولت و حکومت، برای اداره کشور در عرصه داخلی و خارجی نیازمند رصد مسائل اطلاعاتی و امنیتی است. فعالیت‌ها و عملیات‌های اطلاعاتی غالباً در نگاه اول و غیر فنی به نقض کرامت انسانی منجر می‌شود و هرچند دولت‌ها به‌طور علنی به این امر اذعان نمی‌کنند و به جهت همراهی با افکار عمومی حتی به نقض آن توسط دیگران، انتقاد می‌کنند، منتها خود به آن مبتلا هستند و اعتقاد دارند بدون سلب برخی آزادی‌ها، در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی، نمی‌توانند مصالح کشور و موقعیت خود را در جهان حفظ کنند و آن را از ضرورت‌های زندگی اجتماعی خود می‌دانند. البته در اینجا باید بین مبانی فکری غربی در تولید و هدایت کارکردهای امنیتی که هدف وسیله را توجیه می‌کند، با مبانی فکری اسلامی در حوزه‌های اطلاعاتی - اجتماعی آن‌چنان که امام علی (ع) فرمودند: «برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه زنید» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱) تفاوت قائل شد. به‌رحال از آنجاکه مردم بزرگ‌ترین منبع قدرت هر نظام سیاسی هستند (باقری چوکامی، ۱۳۹۴: ۱۸۰) هرگونه سلب منزلت و کرامت آن‌ها می‌تواند به این پشتوانه عظیم اجتماعی - سیاسی خدشه وارد نماید، پس بر این اساس لازم است با دقت و ظرافت کافی ادله عقلی و شرعی را در هر نقض حقوقی ولو به مدت و وسعت محدود مدنظر قرار داد تا ازاله مقصود صورت نگیرد.

حمایت از کرامت انسانی و لوازم مبتنی بر آن با وجود ریشه داشتن در منابع، به‌صورت خاص، مدوّن و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. از آنجاکه اصولاً شیعه سالیان بسیاری از رسیدن به حکومت و تشکیل نظام سیاسی اسلام مبتنی بر فقه جعفری محروم بوده، مباحث فقه حکومت، از جمله فقه اطلاعات و مردم، کمتر مورد توجه فقها قرار گرفته است.

نظر به اهمیت حفظ کرامت انسانی و حفظ مصالح کشور اسلامی و تأمین نظم و امنیت آن، ضروری است با نگاهی به ادله و روشن نمودن محدوده دلالت آن‌ها، میان‌کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی و نحوه دلالت آن بر لزوم حمایت از کرامت انسانی مورد توجه قرار گیرد تا هرگونه افراط و تفریطی که باعث وهن اسلام می‌شود صورت نگیرد و این امر با مراجعه به متون و منابع فقهی و تتبع در آن، صورت می‌پذیرد.

تبیین مفهوم برخی اصطلاحات

۱. کرامت انسان

واژه کرامت، از ریشه «کرم»، مصدر و به معانی شرافت، حرمت، مقام، رتبه و منزلت است [خلیل، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۶۸؛ و راغب، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۲۸؛ و ابن منظور، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۲، ص ۷۵]. سه گونه کرامت در عالم آفرینش وجود دارد؛ کرامتی که به موجودات طبیعی ارتباط دارد [ر.ک؛ شعرا/۹]؛ کرامت فرا طبیعی یا ملکوتی که به فرشتگان و حاملان عرش الهی مرتبط است [ر.ک؛ انفطار/۱۱]؛ و کرامت تلیقی بین طبیعی و فرا طبیعی که به لحاظ دوبعدی بودن انسان حاصل می‌شود و از جمع میان کرامت طبیعی و ملکوتی پدیدار می‌شود. [جوادی آملی، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۲۷]. این کرامت خود نیز دو صورت دارد: یکی کرامت ذاتی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده و هر انسانی از هر نژاد و رنگی و از هر سرزمین و آب‌و‌خاکی با هر عقیده و فرهنگی و صرفاً به دلیل انسان بودن از این کرامت ذاتی برخوردار است. دیگری کرامت اکتسابی که انسان با استفاده از استعدادها و امکانات خدادادی به آن دست می‌یابد. این کرامت همچون کرامت ذاتی امری قراردادی و اعتباری نیست بلکه انسان حقیقتاً تکامل می‌یابد یا سقوط می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۴۷).

با توجه به تقسیمات مذکور از کرامت، اضافه واژه کرامت به انسان و کاربرد ترکیبی «کرامت انسان» در مباحث حقوق بشری به معنای امتیاز و شرافتی در ذات انسان است که او را از سایر موجودات متمایز و برتری داده است. امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی، در تعریف کرامت انسانی می‌گوید: «حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به‌طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند.» [Immanuel Kant, Gruandwork of the

97_96 [Metaphysic, tr. with in trod, H. J. Pato, p.96_97] این تعریف به‌رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در برنمی‌گیرد. بنابراین با توجه به جهان‌بینی اسلامی، کرامت انسانی این‌گونه تعریف می‌شود: «کرامت انسانی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که ناظر به شرافت ذاتی انسان و ویژه اوست و تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به‌طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند». [ر.ک؛ رحیمی نژاد، ۱۳۹۰ ش.]

معادل انگلیسی واژه کرامت انسانی، «Human dignity» است که در مورد معنای آن چنین آمده است: «Dignity» از عبارت لاتینی «Dignitas» گرفته شده و به معنای شرافت، امتیاز، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است» [Oxford English Encyclopeida. 1996. p.398]. اصطلاح «حق کرامت» در مباحث حقوقی عبارت است از «حق رعایت عزت و شرافت نفس آدمی»؛ به تعبیر دقیق‌تر: «حقی بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن، نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نیست». (باقری، ۱۳۸۶ ش: ۵).

مقصود از حق بنیادین، آن حقی است که جنبه جهانی داشته و مبتنی بر اصول اخلاقی الزام‌آور برای تمام ملت‌ها و فرهنگ‌ها است و استیفای آن برای رسیدن انسان به سعادت و رفاه ضروری است. مراد از این که قابل انتقال یا اسقاط نیست یعنی بدون کرامت، وجود و حیات آدمی لغو و بیهوده است؛ و اما این که آمیخته به تکلیف است چون حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند و به‌تصریح آموزه‌های اسلامی، مبدأ و خاستگاه حق خداوند است و انسان در برابر آفریدگار خویش به‌عنوان مُعطی حق، تکالیفی بر عهده دارد همان‌طور که مُلزم به رعایت حقوق دیگر انسان‌ها در عرصه اجتماع است.

۲. عملیات‌های اطلاعاتی^۱

در خصوص مفهوم اطلاعات، اجماع نظر گسترده‌ای در ادبیات اطلاعاتی وجود ندارد، اما تمام پژوهشگران و نویسندگان اطلاعاتی بر سر این نکته که اطلاعات ابزاری در خدمت کشورداری و

سیاست‌گذاری و امنیت ملی است، اجماع دارند. (شولسکی، ۱۳۸۰ ش: ۱۷-۲۰) گستره عملیات‌های اطلاعاتی با هدف اشراف اطلاعاتی بر حوزه حریف و خودی، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و زیرشاخه‌های عملیات‌های نظامی است که از توسعه و تکامل قابلیت‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات بهره می‌برد. امروزه اقدامات اطلاعاتی با ورود به عرصه‌های رایانه‌ای، الکترونیکی و صنایع عظیم رسانه‌ای توانسته پا به حوزه‌های نوینی بگذارد که کانون اصلی و مرکز ثقل تصمیم‌گیری‌های کلان کشورها در موضوعات متعدد حیات بشری باشد. با توجه به این مطلب، مراد از «عملیات‌های اطلاعاتی» مجموعه اقدامات و فعالیت‌های اطلاعاتی است که توسط عوامل تربیت شده در نهاد و سازمان‌های اطلاعاتی به اجرا گذاشته می‌شود و شامل نقش‌های شناختی، اجرایی و نظارتی است و رسالت اصلی آن خدمت به کشورداری و تأمین امنیت ملی و حفاظت از آن در مقابل خطرات داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر، مجموعه اقداماتی است که به منظور اثر بخشی در حوزه حریفان و رقبا و فرآیندهای تصمیم‌گیری دشمنان و نیز حفاظت و صیانت از اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی خودی انجام می‌گیرد (بنت، مایکل و ادوارد والتز، ۱۳۹۳: ۳).

۳. حکم ثانوی

مراد از حکم در فقه «تشریعی است که از طرف خداوند برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است» [صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۵۳ و ج ۲: ۱۲]. «حکم ثانوی» آن حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی جعل می‌کند و در مقابل «حکم اولی» است که نظر به مصالح و مفاسد خود موضوع جعل شده است. (حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۵۳ به بعد).

اکراه، اضطرار، عسر و حرج، ضرر و اضرار، تقیه و نذر و حفظ نظام از عناوینی هستند که موجب جریان حکم ثانوی می‌شوند. این حکم، موقت و در طول حکم اولی بوده و تنها شامل کسانی است که در موقعیت و عناوین فوق‌الذکر قرار می‌گیرند (بروجردی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۱۱ و خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۳۲۴ و صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۷۳).

لزوم حفظ و احترام به کرامت انسانی در آموزه‌های اسلامی

کرامت انسان در آموزه‌های اسلامی، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه بر اساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل که منشأ آن خلقت ویژه و دمیدن روح الهی [حجر/۳۹] به آن است، توجیه و مستند می‌شود.

ادله‌ای که بر لزوم حفظ شرافت و کرامت انسانی دلالت دارند، خود بر دو دسته‌اند؛ دسته اول، ادله‌ای که به‌صورت مطلق به وجود کرامت و شرافت برای نوع انسان اشاره و بر لزوم احترام به آن دلالت دارند. دسته دوم، ادله‌ای هستند که با نظر به برخی حقوق و اصول مُنبعث از کرامت انسانی، بر لزوم حفظ و رعایت آن توسط دیگران دلالت دارند. از آنجاکه این حقوق و اصول ریشه در تکوین وجودی انسان دارند و از لوازم وجودی انسان و کرامت انسانی هستند، حکم به وجوب حفظ و رعایت آن‌ها، همان حکم به وجوب حفظ و احترام به اصل شرافت و کرامت انسانی به دلالت التزامی خواهد بود. البته چنانچه در لازم و ملزوم بودن آن حقوق و اصل شرافت و کرامت انسان تشکیک شود، ادله دسته دوم، تنها تأییدی برای مفاد ادله دسته اول خواهد بود.

الف) از میان ادله دسته نخست، روشن‌ترین دلیل، آیه شریفه (و لقد کَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...) [اسراء/۷۰] است که بر وجود کرامت برای نوع انسان و فرزندان حضرت آدم دلالت دارد. این کرامت که بر مبنای خلافت الهی او در زمین [بقره/۳۰]، بهره‌مندی از عقل و خرد [کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۹]، آزادی و اراده [ملک/۲]، فطرت پاک [روم/۳۰] و علم ویژه خداوندی [بقره/۳۱] است، موجب گردید تا انسان حامل امانت الهی [احزاب/۷۲] و مسجود فرشتگان [اعراف/۱۱] شود. وجود این نوع از کرامت و شرافت برای انسان در اصل تکوین و ذاتِ خویش که موهبتی الهی است، به دلالت التزامی بر لزوم حمایت و پاسداشت و احترام به آن توسط دیگران دلالت دارد. چه این که اعطای کرامت و شرافت به انسان، بدون آنکه مورد حمایت و احترام قرار گیرد، لغو و بیهوده است؛ بنابراین، در شریعت اسلام، این کرامت و شرافت مورد حمایت است. برخی از گزارشات رسیده از حضرات معصومین نیز تأیید همین مطلب است.

گزارش شده که «روزی پیامبر اعظم (ص) و اصحاب آن حضرت در جایی نشسته بودند که جنازه شخص یهودی را از آن مکان عبور دادند. حضرت به احترام جنازه برخاست. چند قدمی او را تشییع کرد و

سپس نشست. در این هنگام، یکی از اصحاب گفت: یا رسول‌الله او شخص یهودی بود. حضرت فرمود: آیا انسان نبود و در انسانیت با دیگران مساوی نبود؟ برای احترام به او، همین کفایت می‌کند. آنگاه فرمود: کفار اهل ذمه با شما مسلمانان برابر و مساوی‌اند و تمام حقوقی که شما دارید، آنان نیز از همان مزایا برخوردارند. در پایان، بر احترام به کفار مانند مؤمنان تأکید کرده، فرمود: «من ظلم معاهداً مقرأً بدمته مودیا لجزئیه کنت خصمه یوم القیامه» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰ ش؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۴: ۳۶۷، ح ۱۰۹۴۷).

در گزارش دیگری آمده است که حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر چنین فرموده‌اند: «در عمق دلِ خویش مردم را دوست داشته باش. برای مردم چون درنده‌ای مباش که خوردن [مال] آنان را غنیمت شمارد؛ چون آن‌ها دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو‌اند یا اگر مسلمان نیستند، در خلقت مانند تو یک انسان هستند.» (نهج‌البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳). این کلام، در موقعیت دیگری، با اندک تفاوتی در متن، از آن حضرت گزارش شده که فرمودند: «ملت دو صنف و دسته‌اند، یا مسلمان‌اند و برادران دینی تو و یا غیرمسلمان، ولی انسان و هم‌نوع تو‌اند.» (همان، خطبه ۱۳۱).

به‌مقتضای این ادله تا زمانی که عنوان انسان و بنی‌آدم، بر کسی صدق است، او دارای شرافت، حرمت و کرامت است؛ یعنی دارای آرج و حرمتی است که انسان از آن‌رو که انسان است، از آن برخوردار است. این کرامت و شرافت، ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است و هیچ‌گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب و مانند این‌ها ندارد، به‌گونه‌ای که حتی با ارتکاب جرم و جنایت نیز از آدمی سلب نمی‌شود و قابل معامله و سنجش با هیچ کدام از مظاهر این دنیایی نیست و بر همهٔ جلوه‌های مادی آفرینش رجحان و برتری دارد.

از طرف دیگر، روشن است که این کرامت نمی‌تواند برای حقیقت انسان تصور شود مگر آنکه دیگران ملزم به حفظ و رعایت و احترام به آن و حقوق ناشی از آن باشند؛ چه این‌که در غیر این صورت، شناسایی کرامت انسانی توسط خداوند تبارک‌وتعالی، لغو و بیهوده خواهد بود. این درک عقل به‌ضمیمه اصلِ تلازم حکم عقلی با حکم شرعی (کل ما حکم به‌العقل حکم به‌الشرع)، حاکی از حکم و جوب حفظ و احترام به کرامت و شرافت انسان به‌ماهو انسان توسط دیگران است و ترک این وجوب با نقض و خدشه در کرامت انسانی، حرام است.

ب) دسته دوم از ادله‌ای که برای اثباتِ وجوب و حفظ کرامت انسانی می‌توان به آن استناد جست، همان گزاره‌هایی است که بر حفظ حقوق و اصول مُنبعث از کرامت انسانی دلالت دارد:

۱. حق حیات

این حق که همراه انسان متولد می‌شود و از حقوق طبیعی بشر و مُنبعث از کرامت انسان است، علاوه بر آنکه مورد تأکید و اهتمام اسلام است، در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، مطابق ماده سوم و ماده بیست و دوم، شناسایی شده است. [۲] در فرازهای متعددی از تعالیم اسلامی، ابتدا با اندرزهای اخلاقی و تعالیم ارشادی [ر.ک: مائده/۳۲] سپس با وضع مجازات‌هایی چون حدود [ر.ک: مائده/۳۸] و قصاص [ر.ک: بقره/۱۷۹] متجاوزان به این حق اولیه را از زیر پا گذاردن حق حیات و امنیت افراد بازمی‌دارد. (حرّانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۱؛ و احمد بن حنبل، ج ۳: ۴۰۴؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳). از نگاه اسلام، نه تنها کسی حق کشتن دیگری را ندارد، بلکه هیچ کس حق ندارد خودش را نیز بکشد [ر.ک: نساء/۲۹] و حق ندارد فرزندان خودش را چه دختر و چه پسر به جهت فقر یا عصبیت‌های جاهلانه به قتل برساند و موهبت الهی حیات را از خود یا دیگران بستاند. [ر.ک: انعام/۱۵۱].

از نگاه اسلام، حتی کسی که با ارتکاب قتل عمدی نفس محترم، مثلاً، خود را از حق حیات و به تبع آن از کرامت انسانی محروم ساخته است، منتها مادامی که کیفر او (قصاص) اجرا نشده، حق حیات او محفوظ است و نباید از غذا و مسکن و پوشاک و معالجه محروم شود. (جعفری، ۱۴۱۹ ق: ۱۵۸).

۲. حق آزادی

یکی دیگر از اصول مُبتنی بر کرامت انسانی، آزادی است. انسان آزاد و مختار آفریده شده و علاقه او به حریت و آزادی ریشه تکوینی داشته و در اسلام نیز پذیرفته شده است. (طباطبایی: ۳۹). مطابق مواد اول و سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر «همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و تمام افراد بشر برخوردار از حق آزادی‌اند». وجود حق آزادی در اصل تکوین، به دلالت التزامی بر لزوم رعایت و حفظ آن توسط دیگران دلالت دارد. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «لا تکن عبدَ غیرک وقد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ بنابراین اصل برده‌داری امری مغایر با آزادی فطری و کرامت انسانی است. اسلام با ایجاد روش‌های مختلف در فقه برای آزادی بردگان، به مبارزه گام‌به‌گام با

نظام برده‌داری پرداخت (قربانی، ۱۳۷۵ ش)؛ همان‌گونه که در مبارزه با برخی دیگر از ناهنجاری‌ها (همچون مشروبات مست‌کننده) نیز گام‌به‌گام عمل نموده است [ر.ک: بقره/۲۱۹؛ نساء/۴۳؛ مائده/۹۰].

بر مبنای همین اصل آزادی است که هر کس حق دارد علم بیاموزد و حرفه‌ای متناسب با علایق و استعدادهای خویش انتخاب کند و به مشاغل عمومی کشور نائل آید. عقاید و دیدگاه‌های دیگران را بشنود و آنچه را که بهترین تشخیص داده پیروی کند [ر.ک: زمر/۱۷ و ۱۸]. آزادی اندیشه، عقیده و بیان نه‌تنها مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواد ۱۸ و ۱۹ است، بلکه در قرآن مجید به‌عنوان یکی از خصوصیات بارز دین اسلام نمایان است و آیات بسیاری [بقره/۲۵۶؛ یونس/۹۹؛ ق/۴۵؛ کهف/۲۹] بر آزادی تعیین مذهب و منع اکراه در گرایش یا عدم گرایش به مذهب و دین خاصی دلالت دارد تا جایی که بر آزادی بیان و دعوت به دین و مذهب از راه گفت‌وگو تأکید شده است. [عنکبوت/۴۶؛ نحل/۱۲۵]. بر این اساس، هیچ‌کس را نمی‌توان به پذیرش یک عقیده دینی یا سیاسی، اجتماعی و ... مجبور کرد یا از بیان یک عقیده منع کرد. چنان‌که حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود». (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۳: ۳۷۱) چه این‌که وقتی راه رشد و کمال و هدایت و سعادت و رستگاری با براهین ساطع عقلی به‌روشنی تبیین و آشکار شده، بدیهی است هر انسان خردمندی که از هوای نفسانی رسته باشد آن را مطابق با عقل و فطرت خویش می‌بیند و می‌پذیرد، پس جای اکراه نیست. بدیهی است وقتی مارکسیست‌ها آزاد باشند در جامعه اسلامی اظهار عقیده بکنند پیروان ادیان الهی به‌ویژه مسلمانان حتماً آزاد خواهند بود.

بر اساس همین اصل هیچ‌کس را نمی‌توان به سخن گفتن یا سکوت کردن در جایی که باید سخن گفت اجبار کرد؛ چون برخلاف اصل آزادی و اختیار انسان است. شکنجه کردن برای اقرار به عمل یا بازگو کردن اسرار درونی خویش نیز ممنوع است تا جایی که اقدام خودسرانه به تعزیر مجرمان و هتک حرمت و حیثیت کسی که به‌حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که الهام گرفته از اصول و ضوابط اسلام است به‌تک‌تک این موارد در اصول دوم، نهم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و هشتم، سی و دوم و سی و سوم، سی و هفتم و سی و هشتم تصریح کرده است. (بداستی، ۱۳۸۶ ش) همان‌طور که در

مواد چهارم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، یازدهم، دوازدهم تا پانزدهم، بیستم و بیست و یکم از اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است. (عمید زنجانی و دیگران، ۱۳۸۶ ش: ۱۷۱-۱۸۹).

البته لازم به ذکر است، آزادی عقیده و بیان و به‌طور کلی آزادی در اسلام محدود به حدودی است [۳] که مبتنی بر جهان‌بینی اسلام در مورد آزادی انسان از حیث تشریحی است. اسلام به‌عنوان یک دین، بیش از آنکه در پی اعطای آزادی‌های فردی باشد در پی تعالی معنوی و روحانی بشریت است. بدیهی است که اسلام آزادی‌ها را تا بدان جا معتبر می‌داند که با رشد معنوی جامعه در تضاد نیفتد و تنها این‌که «آزادی افراد در آنجا محدود می‌شود که با آزادی دیگران در تزاخم افتد» از منظر اندیشه اسلامی کافی نیست. امام خمینی (ره) ضمن تأیید اجمالی مفاد اعلامیه حقوق بشر در خصوص حق آزادی انسان [۴]، در این راستا می‌فرماید: «این توهم که خوب حالا جمهوری اسلامی شده است و حالا هرکسی خودش هر کاری می‌خواهد بکند. آزادی شده است... این‌ها نیست، آزادی در حدود قانون است یعنی آن مقداری که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی داده است در آن مقدار آزاد هستیم. آزاد نیستیم که فساد بکنیم، آزاد نیستیم که کارهای خلاف عفت بکنیم... هیچ انسانی آزاد نیست که ایذا [اذیت] کند برادر خودش را... آزادی باید منطقی باشد روی قانون باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۸: ۲۸۳). بنابراین اسلام بر اساس تلازم حکم شرع و عقل، در تزاخم بین آزادی فرد و جامعه، اولویت را به آزادی جامعه می‌دهد و مصالح عمومی را به خاطر منافع فردی نادیده نمی‌گیرد.

۳. حق برابری

برابری، گاه مفهومی ذاتی و فطری است که انسان در بدو خلقت با خود همراه دارد و به معنای «تساوی» و «همتایی» است؛ بنابراین معنا، طینت و سرشت همه انسان‌ها یکی است و فرومایه و پست، یا نجیب‌زاده و عوام‌زاده یا عالی و قدسی وجود ندارد. همگان در خلقت یکسان و برابرند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در همان ماده اول بر این مطلب تصریح و در ماده دوم و هفتم بر لغو هرگونه تبعیض تأکید می‌کند، همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، باب حقوق ملت، در اصل نوزدهم و بیستم بر این حق تصریح شده است.

شریعت اسلام نیز که در محیطی مملو از تبعیض‌ها ظهور کرد، به صورت جدی به مبارزه با تبعیض پرداخته است و با گفتمان تساوی انسان‌ها در اصل خلقت [ر.ک: نساء/۱]، اختلاف در رنگ پوست و زبان را از نشانه‌های خدانشناسی و نه ابزاری برای تبعیض معرفی می‌کند [ر.ک: روم/۲۲] و مهم‌ترین معیار تبعیض یعنی قومیت‌گرایی و ملیت‌پرستی را نفی می‌نماید. [ر.ک: حجرات/۱۳]. در قوانین اسلامی علاوه بر لغو تبعیض نژادی، تبعیض‌های مبتنی بر موقعیت سیاسی و اجتماعی نیز مردود اعلام شده است تا جایی که وقتی خلخال از پای یک زن یهودی توسط عمال معاویه ربوده می‌شود حضرت علی (ع) می‌فرمایند که اگر انسان از تأسف این واقعه بمیرد سرزنش ندارد (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)؛ بنابراین برخورداری از حق برابری و تساوی در حقوق در اسلام مورد حمایت قرار گرفته و هرچند اختلاف زن و مرد در برخی احکام فقهی، شائبه نفی تساوی بین حقوق زن و مرد در اسلام است، منتها مطالعه توأم نظام حقوقی اسلام با تمام حقوق و تکالیف زن و مرد نشان از نفی تشابه حقوق آن دو بر اساس وجود حکمت‌هایی است که در متن متون اسلامی هم یافت می‌شود. (عمید زنجانی و دیگران، ۱۳۸۶ ش: ۱۶۸-۱۶۹)

گاه برابری نه به معنای تساوی بلکه به معنای برخورداری از امتیازات اجتماعی به‌طور عادلانه است و مفهوم عدالت در آن نهفته است. گزارش شده امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان حکومتش بر پیرمردی نصرانی گذشت و دید که دست نیاز به‌سوی مردم دراز می‌کند. حضرت فرمود: این مرد را چه شده است؟ اصحاب پاسخ دادند او نصرانی است، حضرت فرمود: «استعملتموه حتی إذا کبر وعجز منعموه؟ أنفقوا علیه من بیت المال؛ هنگامی که نیرومند بود او را به کار گرفته‌اید و حال که پیرمرد و ناتوان شده است از تأمین معاشش دریغ می‌کنید؟ از بیت‌المال او را تأمین کنید» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۲۹۳، ح ۱۸) این سخن حضرت مبتنی بر این ایده است که در جامعه همگان بدون لحاظ نوع مذهب‌شان از کرامت انسانی برخوردارند و حق دارند علاوه بر بهره‌مندی از بیت‌المال، از امتیازات اجتماعی به‌طور عادلانه استفاده کنند. حقوق ناشی از این حق، علاوه بر آنکه مورد حمایت شریعت اسلامی است، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد حمایت است. حق برخورداری از آموزش و پرورش و رشد علمی و فرهنگی، حق دادخواهی و رسیدگی به اتهام در دادگاه صالح، اصل برائت از گناه و جرم در هنگام شک و شبهه، حق داشتن حریم و

محدوده‌ای خصوصی که دیگران جز با اذن صاحب حق، اجازه ورود به آن را ندارند، حق مشارکت در اداره امور سیاسی کشور، حق تابعیت و تغییر آن، حق کار در شرایط منصفانه، حق شرکت در مجامع و اتحادیه‌ها و حق تشکیل احزاب و ... از این جمله‌اند. (عمید زنجانی و دیگران، ۱۳۸۶ ش)

خلاصه آنکه، حمایت و اهتمام شریعت اسلام نسبت حق حیات، حق آزادی و حق برابری که مُنبعث از انسانیت انسان و از لوازم کرامت انسانی و شرافت آن است، به دلالت التزامی، گویای لزوم حمایت و حفظ کرامت، حیثیت و شرافت انسان توسط آحاد افراد جامعه بوده و به تبع، ترک و نقض آن حرام است.

حفظ نظام و ضرورت عملیات‌های اطلاعاتی

عقل و فطرتِ سلیم، مراعات مصالح عمومی را لازم و ضروری می‌داند بنابراین، صیانت و حفاظت از نظام اسلام و جامعه مسلمین، لازم است؛ (صلواتی و شکوری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۲۹۸) و بنا بر تلازم حکم عقل و شرع (کل ما حکم به‌العقل حکم به‌الشرع)، واجب شرعی است. علاوه بر عقل، شرع مُبین نیز بر وجوب حفظ نظام اسلام توجه نموده و با توجه به احادیث حضرات معصومین (همان: ۳۰۰-۳۰۶)، یکی از فرایض مهم الهی بر همگان، مخصوصاً حاکم اسلامی، حفظ نظام اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ۴۹۴؛ و ج ۱۵: ۳۲۹).

مَناط و ملاکِ وجوب حفظ نظام، مطابقت آن با «مصلحت عمومی جامعه» است؛ به عبارت دیگر، حفظ نظام به حفظ مصلحت عام برمی‌گردد چنانکه اخلال به آن، نادیده گرفتن همین مصلحت است و ربطی به عسر و حرج و اضطراب ندارد. پس حفظ نظام واجب است، هرچند به عسر و حرج، اضطراب، ضرورت و ضرر منتهی نگردد. بنابراین، تک‌تک آحاد جامعه مأمور به حفظ نظام و منهی از هتک و اخلال آن هستند چه اخلال، عسر و حرج، اضطراب و ... پیش آید یا نیاید (علی‌دوست، ۱۳۸۸ ش: ۱۲۷).

حفظ نظام اسلام و پاسداری از آن در گرو حفظ حکومت و دولت اسلامی است (امام خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۶۶۵) و حفظ حکومت اسلامی بدون کسب اطلاعات و اخبار در سطح جامعه و بین‌الملل، به حکم عقل و عرف، امکان‌پذیر نیست. امروزه و در عصر اطلاعات این امور در گرو داشتن قدرت است و حصول قدرت و غلبه بر افکار و قلب‌های جامعه هدف به منظور تفوق بر حریفان و رقبا از اهمیت دوچندانی

برخوردار است زیرا زیرساخت قدرت، اطلاعات و دانایی است و داشتن اطلاعات، قدرت به حساب می‌آید. اطلاعات، خود مولود عملیات است و نمی‌توان بدون بهره‌گیری از اقدامات اطلاعاتی و شیوه‌های متعدد آن اعم از کارکردهای تهاجمی یا تدافعی به اطلاعات دست یافت. بنابراین «قدرت وجه اجتناب ناپذیر هر رابطه انسانی است که بر هر چیزی اثر می‌گذارد» (تافلر، ۱۳۹۴: ۱۱).

این فعالیت‌ها و عملیات‌های اطلاعاتی و امنیتی، تنها در قالب وجود نهاد و دستگاه‌های متصدی وظایف امنیتی و اطلاعاتی، در کنار ساختارهای حکومتی و حاکمیتی، تحت اشراف حاکم اسلامی یا نماینده او برای حکومت اسلامی ضرورت و بایستگی دارد تا آن اقدامات و فعالیت‌ها، موجب آشفتگی و هرج‌ومرج نشود. سیره استمرار یافته مسلمانان که در مرآی و منظر حضرات معصومین نیز بوده است، حاکی از وجود چنین نهادهای ویژه‌ای برای حاکمان است (صلواتی و شکوری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۹-۳۷۲).

پیش از آنکه به شرح و بسط برخی از مصادیق کارکردهای اطلاعاتی و لزوم توجه به میان‌کنش حفظ کرامت و منزلت انسانی در تلاقی با این کارکردها بپردازیم، شایسته است نگاهی هر چند گذرا به شیوه‌ها و شگردهای عملیات‌های اطلاعاتی بیندازیم. در گذشته عمدتاً اقدامات اطلاعاتی در حوزه‌های سخت کاربرد داشته است اما امروزه دامنه ورود و رسوخ این اقدامات به مباحث دشوار و غامض روانشناسی، با کاویدن اعماق روح و روان بشری، وارد حوزه‌های فکری و لایه‌های ناپیدای وجود انسان‌ها گردیده است. حدود پنج قرن پیش، نیکولا ماکیاولی به شاهزادگان ایتالیایی توصیه کرده بود: «اینکه مردم از شما بترسند مهم‌تر است از اینکه شما را دوست داشته باشند» ولی امروزه با توجه به همین حوزه‌های هوشمند جنگ اطلاعاتی است که گفته شده بهتر است به هر دو مورد توجه داشته باشیم (جوزف نای، ۱۳۸۹: ۳۷).

تعیین و تفکیک دقیق مرز کارکردهای اطلاعاتی در حوزه‌های سخت و نرم در عصر مدرن کنونی دشوار است، همچنان که تصور بی‌نیازی یک حوزه از حوزه دیگر بسیار دشوارتر. عملیات اطلاعاتی که در نتیجه توسعه دامنه کاربرد جنگ اطلاعاتی در اواخر دهه ۹۰ وارد ادبیات اطلاعاتی دنیا گردید (منیر حجاب، ۱۳۸۷: ۱۶۱)، در حوزه‌های سخت تهاجمی یا تدافعی از قبیل؛ عملیات نفوذ، دستگیری، گشت، تعقیب و مراقبت، افشای اسناد و... کاربرد فراوان دارد. این اقدامات اطلاعاتی در حوزه‌های نرم گستره وسیع‌تری از روش‌های عملیاتی را به خود اختصاص داده است. مواردی نظیر:

عملیات روانی، فریب و ضد فریب، قدرت‌نمایی، تهدید، سیاست تحریم، سیاست و فشار دیپلماسی، توسل به زبان تسلیحات، سیاست تطمیع، سیاست جوسازی، تحریک، عملیات تضعیف روحیه، تحقیر و توهین و کوچک‌نمایی، القای بحران سازی مصنوعی، برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی، سیاست چینش خبری و... از این دست به حساب می‌آید (جنیدی، ۱۳۹۲).

نگاهی دقیق و محققانه به آیات قرآن به روشنی معلوم می‌سازد که شیوه‌ها و روش‌های متعدد اطلاعاتی به‌ویژه در امر مبارزات انبیای الهی در این کتاب آسمانی آورده شده است. علاوه بر آیات قرآن کریم و درک عقل و عرف بر ضرورت این‌گونه فعالیت‌ها، سیر در متون دینی و مطالعه سیره عملی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در اداره حکومت اسلامی در قالب گزارشات مختلفی در منابع تاریخی و روایی نقل شده و توسط برخی [همان] گردآوری شده، نیز به وضوح لزوم برخی از این فعالیت‌ها را در حکومت اسلامی به‌منظور حفظ نظام اسلام به تصویر می‌کشد که در ذیل به برخی از مصادیق و مثال‌های آن اشاره می‌شود:

۱- داستان‌های حضرت موسی (ع) و حضرت سلیمان نبی (ع) از جمله مواردی است که حاوی شیوه‌ها و نکات دقیق اطلاعاتی است که در اسلوب بیان نیز ویژگی‌های خاص خود را دارند. پیش‌تر گفته شد که تعقیب و مراقبت یکی از حوزه‌هایی است که در صورت عملیاتی نمودن آن به‌عنوان یک عملیات پنهان و اطلاعاتی می‌تواند کرامت و منزلت آدمی را به‌عنوان یکی از مخلوقات الهی که به وی عطیه آزادی و حریت اعطا شده خدشه‌دار نماید، اما خداوند در داستان حضرت موسی (ع) به‌عنوان یک دستور عملیاتی در حوزه تعقیب و مراقبت از زبان مادر موسی خطاب به خواهر موسی (ع) می‌فرماید: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَن جُنُبٍ وَ هُم لَا يَشْعُرُونَ» (قصص/۱۱). و به خواهر موسی گفت (دستور داد) از پی او برو، پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند.

نکته دقیق اطلاعاتی دیگری که در این آیه به روشنی دیده می‌شود تأکید بر این است که در تعقیب و مراقبت باید جوانب و ضوابط کار حفاظتی - اطلاعاتی کاملاً مراعات شود؛ یعنی آن‌جا که در پایان آیه می‌فرماید: «و هُم لَا يَشْعُرُونَ» یعنی تعقیب و گریز خود را بر اساس اصل غافلگیری و تا حد امکان از راه دور و به‌طور نامحسوس انجام بده تا دشمن به وجود عنصر تعقیب کننده پی نبرد (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) زیرا ممکن است با اقدامات ضد تعقیب و تمهیدات انحرافی و فریب دهنده،

مأمور تعقیب را گمراه سازد. امروزه اصل غافلگیری در مباحث کاربردی و پارادوکسی حفاظت اطلاعات تهاجمی بسیار حائز اهمیت است.

۲- در داستان قرآنی حضرت سلیمان(ع)، دو موضوع جمع‌آوری اخبار در حوزه حریف و نیز دستگیری و به حضور سلیمان نبی آوردن ملکه سبا در آیاتی از قرآن (نمل / ۳۹-۲۲) آورده شده است:

الف) گردآوری و کسب خبر از مکنونات و اسرار دیگران به حکم اولیه تجسس محسوب می‌شود و حرمت آن واجب است «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات / ۱۲) اما اگر حفظ دین و حاکمیت الهی منوط به انجام این کار باشد نه فقط رعایت حرمت آن لازم نیست بلکه عکس آن صادق است. مأمور اطلاعاتی حضرت سلیمان آنجا که برای آن حضرت خبر از ملکه سبا آورد و گفت: «فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَآءٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ» (نمل / ۲۲) از چیزی آگاهی گرفته‌ام که از آن خبر نیافته‌ای و از قوم سبا برای تو گزارشی یقینی آورده‌ام، آن چنان اطلاعات ارزشمندی از سرزمین سبا و ساختار و شیوه حکومتی فرمانروایان آن قوم برای سلیمان نبی آورد که آن اطلاعات، مبنا و اساس بسیاری از تصمیمات بعدی حضرت سلیمان قرار گرفت (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)

نکته درخور توجه آن که در اصول اطلاعاتی، ارزشیابی خبر از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و در آیات مذکور به بهترین وجه ممکن با لفظ مبارک «یقین» در حد اعلائی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

ب) دستگیری و به حضور سلیمان نبی آوردن ملکه سبا(نمل/۳۹) موضوع دوم در این داستان قرآنی است که به‌منظور پرهیز از اطالۀ کلام از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود. در این داستان حضرت سلیمان یک اصل اطلاعاتی دیگری را نیز مراعات می‌کند و آن اصل «حیطه‌بندی» است در آنجا که می‌گوید: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» که فقط سران درگاه خود و افراد مرتبط را مورد خطاب قرار می‌دهد و موضوع را از سایر کارگزاران پوشیده نگه می‌دارد.

۳- پیامبر اعظم(ص) از همان ابتدای تأسیس حکومت نوپای اسلامی در مدینه و حتی پیش از آن و از بدو شروع رسالت خود، از روش‌ها و عناصر اطلاعاتی برای مقابله با دشمنان و مخالفان سرسخت خود بهره می‌برد و دستگاه‌های اطلاعاتی مردمی به‌منظور اشراف اطلاعاتی بر برنامه‌های مخالفان نشر دین، کشف توطئه دشمنان، وقوف به امکانات و توانایی‌های جنگی، ارتباطات و

قراردادهای قبایل و حتی عملیات روانی و امثال آن بنیان نهاد که در اینجا به سه مورد از اقدامات اطلاعاتی آن حضرت متناسب با موضوع مورد بحث اشاره می‌شود:

الف) یکی از موارد عملیات اطلاعاتی که با مجوز پیامبر اسلام(ص) در جنگ احزاب به کار گرفته شد استفاده از «طرح فریب» توسط مأمور اطلاعاتی پیامبر(ص) به نام نعیم بن مسعود بن عامر اشجعی است. در جنگ احزاب، قبایل مختلف کفار و از جمله دو قبیله «بنی قریظه و غطفان» علیه مدافعان حکومت اسلامی در مدینه متحد شده بودند. به دنبال این اتحاد، اساس و بنیان نظام نوپای اسلامی در معرض نابودی قرار گرفته بود. نعیم بن مسعود (که به تازگی به دین اسلام گرویده بود) به‌عنوان عنصر اطلاعاتی پیامبر(ص) با توجه به نفوذ و رسوخی که بین آن دو قبیله داشت، توانست با اجرای طرح فریب اطلاعاتی، بین آن دو قبیله اختلاف و بدبینی ایجاد کند و شیرازه اتحاد و انسجام آن‌ها را به تفرقه و تشتت مبدل سازد (طبری: ۱۰۸۲-۱۰۷۸) - تراحم حفظ حرمت و دوستی قبایل و لزوم و وجوب حفظ حکومت اسلامی.

ب) پیش از آغاز جنگ بدر، مأموران و فرستادگان اطلاعاتی پیامبر، بنا به دستور آن حضرت به محل فرود کاروانیان در محلی از منطقه جنگ فرستاده شده و آن‌ها پس از آن‌که به چند نفر مشکوک شدند(راوی‌های سپاه قریش) آن‌ها را دستگیر کرده به حضور پیامبر آوردند. مأموران دستگاه امنیتی حکومت اسلامی پیامبر، آن افراد را مورد بازجویی قرار داده و اطلاعات ذی‌قیمتی را به دست آوردند(سیره ابن هشام، ج ۲: ۲۶۷). نتیجه آن‌که دستگیری غافلگیرانه افراد و کسب اطلاعات از آن‌ها تحت شرایط ویژه ناشی از شگردهای بازجویی در عصر پیامبر(ص) مؤید اولویت‌دار بودن اقدامات اطلاعاتی برای حفظ کیان مسلمین است.

ج) در خصوص وقایع و پیش‌آمدهای امنیتی - حفاظتی یکی از جنگ‌های صدر اسلام نقل کرده‌اند که به امر رسول(ص)، راه‌های ورودی و خروجی شهر مدینه را بستند و دستور داده شد که هرکس را دیدند که مشکوک به نظر می‌آید و قصد رفت‌وآمد از آن مسیرها را دارد از تردد او جلوگیری به عمل آورند(دعموش عاملی، ۱۳۷۹، ج سوم: ۲۹۸).

۴- بستر اقدامات اطلاعاتی منحصر به حوزه حریف نیست بلکه بنا به نیازسنجی و هدفمندسازی تلاش سامانه‌های جمع‌آوری اخبار و اطلاعات، می‌توان حوزه‌های داخلی و خارجی، خودی و دشمن، رقیب و حریف و... را جامعه هدف قرار داد و با رعایت شرایط لازم، کار اطلاعاتی انجام داد. یکی از اهدافی که در میان‌کنش کار امنیتی و کرامت انسانی به آن پرداخته می‌شود مراعات حرمت و منزلت مدیران حکومت اسلامی است که در همین باب نیز امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «و نیروهای اطلاعاتی راست‌گو و وفای‌پسند بر آنان (کارگزاران) بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آن‌ها، موجب امانت‌داری و رأفت آنان با رعیت خواهد شد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). یعنی آنجا که سلامت دستگاه حکومت اسلامی اقتضا کند و مصلحت منافع عام در میان باشد، می‌توان پنهانی و نامحسوس بر کار مدیران و کارگزاران حکومتی نظارت کرد و در این باب تضاد و تعارضی هم در لزوم تقدم اقدام اطلاعاتی بر مراعات کرامت و منزلت و حق آزادی افراد در بین نباشد.

یکی از مصادیق تقدم کار اطلاعاتی بر حفظ کرامت انسانی در حوزه‌های امنیتی سال‌های اخیر، باید اقدام و الزام دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۸ ه.ش به فرود اجباری هواپیمای حامل عبدالملک ریگی از آسمان ایران و ممانعت از ادامه پرواز به مسافران آن هواپیما را برشمرد. طی این عملیات که یکی از عملیات‌های پیچیده اطلاعاتی و امنیتی بود از ادامه پرواز آزاد آن هواپیما از آسمان ایران به دلیل حمل شورو مذکور (ولو به مدتی محدود) ممانعت به عمل آمد که تبیین فقهی جواز این‌گونه اقدامات اطلاعاتی - امنیتی در صفحات پیش رو خواهد آمد.

تقابل کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی

کرامت و شرافت انسانی افراد باید در تمام عملیات‌های اطلاعاتی حفظ گردد همان‌طور که همگان مکلف به حفظ و رعایت آن هستند؛ حال اگر در برخی موارد گریزی از آن نباشد و چاره‌ای از نقض کرامت انسانی افراد و حقوق مُنبعث از آن در بین نباشد، حکم مسئله چیست؟ به‌عنوان مثال، گاهی اتفاق می‌افتد که در ضمن عملیات‌های اطلاعاتی حق حیات که ریشه‌ای‌ترین حق مُنبعث از کرامت انسانی است نقض می‌گردد و شخصی حیات خود را از دست می‌دهد. در توضیح این

میان‌کنش بین حکم به حفظ کرامت انسانی و حقوق منبعث شده از آن و لزوم عملیات‌های اطلاعاتی در نظام اسلامی، بایستی دو تبیین فقهی ارائه گردد.

تبیین اول:

فعالیت‌های اطلاعاتی، در جایی که مصلحت موجود در نقض کرامت و شرافت افراد جامعه از مفسده آن، مهم‌تر باشد، قانون «لزوم تقدیم اهم بر مهم» جاری است. [۵] در تراحم (تنگانگی) میان حرمت ترک احترام به کرامت انسانی و وجود مصلحت دیگر، معیار، «اهم» بودن دلیل است (مشکینی: ۸۷). پس آن که مهم‌تر است، پیش می‌افتد. (خوئی، ۱۴۲۰، ق، ج ۴: ۲۷۸).

ادله حرمت عدم حفظ و حمایت از کرامت انسانی، هنگام تراحم با ادله لزوم و وجوب عملیات‌های اطلاعاتی در پرتو حفظ نظام اسلام و مراعات مصلحت عمومی جامعه، به مرحله فعلیت نرسیده و تنها در مرحله «شأنی» باقی می‌ماند. همین امر باعث می‌شود تا دستگاه‌های اطلاعاتی با توجه به مورد و تشخیص اهمیت آن، به برخی عملیات‌های اطلاعاتی روی آورند که مستلزم نقض کرامت و شرافت انسانی است. این امر نه تنها جایز و مشروع بلکه در برخی موارد که بستگی به میزان اهمیت آن دارد، واجب و ضروری است. اصل «هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند» نمود و مصداقی از قانون «اهم و مهم» است و با دقت می‌توان قانون مزبور را در آن اصل ملاحظه کرد (علی دوست، ۱۳۸۸ ش: ۴۵۳)؛ به عبارت دیگر، حفظ نظام و پاسداری از آن از اموری است که شارع مقدس راضی به ترک و اهمال در آن نیست. به همین دلیل در تراحم با هر دلیل دیگری از جمله ادله حرمت نقض کرامت انسانی و حقوق مبتنی بر آن، دلیل حرمت از فعلیت خارج شده و ارتکاب آن دیگر حرام نیست. براین اساس حفظ، بقا و استمرار نظام اسلام بر اساس ادله متعدد عقلی و نقلی واجب و بر همه فروض متصوره مقدم است، پس اگر حفظ نظام واجب است، مقدماتش نیز واجب است زیرا «هر آنچه که وجودش وجوب آور است، با بودن قدرت واجب است داشته باشد» (دموش عاملی، ۱۳۷۹، ج اول، به نقل از کتاب المکاسب شیخ انصاری، ص ۵۶).

البته توجه به عنوان حفظ نظام، سبب می‌شود تا علاوه بر این تبیین و تطبیق مسئله به باب تزاحم و تقدیم اهم بر مهم در مقام امتثال، تبیین دیگری مطرح شود که توجه به آن با عنایت به ادله وجوب حفظ نظام خالی از قوت و اعتبار نخواهد بود.

تبیین دوم:

با توجه به این که حفظ نظام به مصلحت عام برمی‌گردد و تک‌تک آحاد جامعه مأمور به حفظ نظام و منهی از هتک و اخلال آن هستند چه با اخلال، عسر و حرج، اضطراب و ... پیش آید یا نیاید. عمل به احکام دین اسلام توسط همگان در جامعه اسلامی یکی از بارزترین عوامل در حفظ نظام اسلام است. به‌عنوان مثال، همگان، در وهله اول، به وجوب حفظ کرامت انسانی و حقوق مبتنی بر آن نسبت به آحاد افراد جامعه مکلف هستند یعنی مکلف‌اند که کرامت و شرافت انسانی را مخدوش نکنند. امتثال نکردن به این تکلیف، خود موجب اخلال نظام خواهد بود.

حال اگر در مواردی حفظ نظام درگرو نقض برخی از احکام ابتدایی و اولیه اسلام باشد و یا عمل به آن احکام در شرایط ویژه و خاص، به اخلال نظام منجر شود، حکم شرعی اسلام از عنوان حکم اولی به حکم ثانوی تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، وقتی نقض نکردن کرامت انسانی و حقوق منبعث از آن، موجب اخلال نظام شود و مصلحت عمومی جامعه در نقض کرامت انسانی برخی افراد در ضمن عملیات‌های اطلاعاتی باشد، این تغییر عنوان، موجب تغییر حکم اولی حرمت حفظ نکردن کرامت انسانی، به حکم ثانوی جواز و در بعضی فروض واجب، خواهد شد.

اگر عملیات‌های اطلاعاتی و امنیتی، در برخی موارد، با توجه به تحقیقات میدانی، علم اجمالی بر ارتکاب و تحقق عمل یا حادثه‌ای، بدون نقض کرامت انسانی تمام افراد در طرف شبهه علم اجمالی، امکان‌پذیر نباشد، هرچند که نقض کرامت انسانی، به حکم اولی حرام است، اما حفظ نظام، عنوانی است که می‌تواند ما را به حکم ثانوی جواز یا بلکه وجوب نقض کرامت انسانی و حقوق مبتنی بر آن، در موارد ضروری، رهنمون نماید.

امام خمینی (ره) در این زمینه عبارات بسیاری دارند که حقوق مبتنی بر کرامت انسانی همچون حق آزادی عمل، آزادی بیان و عقیده و حق حریم خصوصی را در میان‌کنش با حفظ نظام اسلام مخدوش دانسته‌اند. ایشان «...جاسوسی [و نقض حق حریم خصوصی] برای حفظ اسلام و حفظ

نفوس مسلمین [را] واجب دانسته» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۵: ۱۱۶)؛ و تصریح می‌کند که «[آزادی به این بیان که] آزادم هر چه بخواهم بنویسم؟ ولو به ضد اسلام باشد ولو به ضد منافع مملکت باشد» [همان، ج ۸: ۶۵] مخدوش است.

ایشان در همان فرمان معروف هشت ماده‌ای خود ضمن تأکید بر حقوق مردم در زندگی خصوصی‌شان که نشأت گرفته از کرامت انسانی است، در انتها متذکر می‌شود که این‌ها در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. (همان، ج ۱۷: ۱۴۳).

گستره نقض کرامت انسانی در عملیات‌های اطلاعاتی

کرامت و شرافت انسانی باید در تمام عملیات‌های اطلاعاتی توسط نیروهای اطلاعاتی - امنیتی حفظ گردد. منتها همان‌طور که بیان شد در برخی موارد گریزی از نقض آن نیست. این نقض کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن برای افراد، باید با علم اجمالی به وجود منکر، در حد ضرورت، با رعایت مراتب نقض کرامت بدون اشاعه فحشا و با حفظ اسرار و عیوب پنهانی و شخصی مردمان از بقیه افراد جامعه همراه باشد.

وقتی نهادهای اطلاعاتی به منظور حفظ نظام، بنا بر حکم ثانوی، عملیات‌های اطلاعاتی انجام می‌دهند، باید این عمل آن‌ها مستند به علم باشد ولو اجمالی؛ به عبارت دیگر، ضرورت یا مصلحت حفظ نظام تنها وقتی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که محدوده افرادی که ناگزیر باید تحت عملیات‌های اطلاعاتی قرار گیرند، به حسب اهمیت موضوع، به علم اجمالی مشخص باشد. بنابراین تنها در همین محدوده می‌توان به حکم ثانوی جواز یا لزوم نقض کرامت انسانی افراد استناد نمود و مجرد احتمال و گمان، بدون علم به ضرورت و مصلحت، در نقض کرامت انسانی گروهی از افراد و حقوق مُنبعث از آن، خلاف حکمت جعل حکم ثانوی در عناوین ثانوی است.

به‌عنوان مثال، وقتی حفظ نظام، منحصر به اقرار با تعزیر برخی افراد باشد، حکم ثانوی جواز یا لزوم اقرار گیری با تعزیر، در محدوده‌ای که تنها احتمال و گمان مطرح است، جایز نیست؛ به عبارت دیگر، گرچه نمی‌توان به مجرد اتهام کسی را شکنجه داد و اعتراف او بعد از شکنجه حجیت

شرعی ندارد و اصولاً مستند کیفر شرعی حدود یا قصاص از این راه ثابت نخواهد شد و روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارد و برخی آن را جمع‌آوری کرده‌اند (طبسی: ۵۷۱-۵۷۷)؛ منتها آنچه مدنظر است آن است که چنانچه در عملیات‌های اطلاعاتی جرم امنیتی کسی، ولو به علم اجماعی، مُحَرَز گردید و امر اهمی نظیر دفع خطر از جان و عرض مردم و یا حفظ نظام توقف کامل بر اظهار مطلبی از او داشته باشد و او نیز از اظهار آن استنکاف ورزد، می‌توان بنا بر تشخیص به تعزیر او برای اقرار حکم کرد تا همه هم‌دستان او که آزاد بوده و مثلاً قصد براندازی نظام دارند، به دام انداخته شوند و یا بومی که کار گذاشته شده، به سبب آن اقرار، رمزگشایی گردد. در اینجا است که عنوان ثانوی حفظ نظام، می‌تواند مستند حکم فوق قرار گیرد و شکنجه و سلب حق آزادی و امنیت جسمی و روحی آن فرد برای اقرار، مشروعیت یابد، بلکه در موارد ضروری و مهم، لازم و واجب شود. در این زمینه گزارشاتی از عملکرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکومت خود نقل شده است (طبسی: ۵۷۹-۵۸۴) که در صفحات پیشین به برخی از آن‌ها اشاره شد.

علاوه بر آنکه نقض کرامت انسانی، باید مستند به علم، ولو اجمالی باشد، گستره نقض کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن، باید در حد ضرورت صورت پذیرد و بر بیش از آن مقدار، عنوان ثانوی مشکوک و حکم ثانوی جواز یا وجوب نقض کرامت انسانی و حقوق مبتنی بر آن، مشکوک و اصل بر عدم آن است. به عنوان مثال، با ابتدای به جواز حکم ثانوی، ورود به یک منزل مسکونی و بازرسی آن به منظور کشف و ضبط یک شیء انفجاری، منحصراً تا محدوده‌ای حجیت و اعتبار دارد که آن شیء به دست آید و به محض کشف و ضبط آن، ادامه بازرسی ولو اینکه برخی از نقاط آن منزل از دید مأموران امنیتی پنهان مانده باشد جایز نیست و تسری حکم ثانوی بر آن صادق نیست. عملیات‌های اطلاعاتی که مبتنی بر نقض کرامت انسانی و حقوق مرتبط به آن است باید مرحله به مرحله صورت گیرد و هنگامی که می‌توان با در نظر گرفتن برخی مراتب کرامت انسانی، به جوانب مسئله مورد نظر دستگاه‌های اطلاعاتی پی برد، نقض تمام مراتب کرامت انسانی و حقوق مرتبط به آن، ضرورتی نداشته و حکم ثانوی جواز نقض کرامت انسانی منتفی است. بله، شکی نیست که اگر ضرورت این کار در مواردی، تشخیص داده شود، برای حفظ و صیانت از نظام،

می‌توان حتی تمام مراتب کرامت انسانی، اعم از حیات، تخریب و تحقیر شخصیت، محرومیت برخی منسویان از امتیازات اجتماعی و ... را نقض کرد و محترم ندانست.

البته این نقض کرامت انسانی به‌هیچ‌وجه نباید موجب اشاعه فحشا و آشکار شدن اسرار و عیوب پنهانی و شخصی مردمان در جامعه شود. همان‌طور که در قرآن کریم [۶] و در گزارش‌های روایی و حدیثی بر آن تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۹، ح ۲؛ و طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۷).

در عملیات‌های اطلاعاتی، در زمینه مسئله‌ای خاص که مأموران اطلاعاتی و امنیتی برای کسب اخبار و تهیه اطلاعات حق آزادی شهروندان جامعه را با نقض حریم خصوصی، مثلاً، سلب می‌کنند، ممکن است از خطا، اشتباه و منکر دیگری که مورد تحقیق و تفحص نبوده، مطلع شوند که این امر به دلیل ضعف، نقص، آلودگی نفس و... وجود دارد، در این صورت، اشاعه آن عیوب مجاز نبوده و هتک حرمت مسلمان را به همراه دارد و علاوه بر عذاب اخروی، موجب حد یا تعزیر شرعی دنیوی است؛ مضاف بر آنکه اگر هم مسلمان نباشد، کرامت انسانی و حقوق منبعث از آن نقض گردیده است (نهج‌البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳).

نتیجه‌گیری

کرامت انسان موهبتی الهی در وجود خاص اوست و این کرامت و شرافت ذاتی انسان ریشه و مبنای بسیاری از حقوق اولیه انسان از جمله حق حیات، حق آزادی و حق برابری با تمام زیرشاخه‌های آن است. وجود کرامت در انسان به‌عنوان هدیه‌ای الهی، مستلزم حفظ و احترام دیگران نسبت به آن است و گرنه وجود آن لغو و بیهوده است؛ بنابراین، لزوم رعایت کرامت انسانی و حرمت نقض آن در فقه امامیه به‌حکم اولی حرام و عمل به این حکم برای حفظ نظام کلان اجتماعی بر آحاد مردمان واجب و لازم است. دولتمردان نیز وظیفه سنگین‌تری نسبت به دیگران در حفظ کرامت انسانی و حقوق منبعث از آن دارند؛ حال اگر ضرورت یا مصلحت حفظ نظام در مواردی، اقتضا کند تا در عملیات‌های اطلاعاتی حکم مذکور نقض گردد، با تغییر عنوان، نقض کرامت انسانی به‌حکم ثانوی جایز و در برخی فروض واجب است و مراد از میان‌کنش کرامت انسانی و عملیات‌های اطلاعاتی همین تبیین است. عملیات‌های اطلاعاتی که منجر به نقض کرامت انسانی می‌شوند باید با علم اجمالی به اطراف شبهه و برآورد محدوده و حیطه افرادی باشد که تنها کرامت انسانی و حقوق ناشی از آن نسبت همان افراد و نه دیگران و منسوبان و خانواده آنان نقض گردد و با گمان و احتمال نمی‌توان کرامت انسانی و حقوق منبعث از آن را نقض نمود. پس این افراد باید معلوم بالاجمال باشند و با توجه به‌عنوان ثانوی حفظ نظام، این نقض باید به حد اقتضای ضرورت باشد و در عملیات‌های اطلاعاتی باید مراقبت ویژه نمود تا عیوب نهان و پنهانی غیر از مسئله مورد نظر در آن عملیات علنی و افشا نگردد، چه این‌که همگان مکلف به حفظ اسرار خصوصی مردمان در سطح جامعه هستند. و الله العالم المتعال والحمد لله رب العالمین.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»
- [۲]. تبیین کرامت انسان در اعلامیه حقوق بشر و دین اسلام کاملاً منطبق با یکدیگر نیست. دلیل این تفاوت آن است که اعلامیه حقوق بشر یکی از دستاوردهای عقل بشری در جهان امروزی است و بالطبع بر محوریت طبیعت انسان تنظیم یافته اما در اسلام، ساختار حقوق و تکالیف هر فرد بر محوریت بعد طبیعی و ملکوتی انسان شکل گرفته و این ناشی از جهان‌بینی متفاوت اسلام و جهان غرب است.
- [۳]. به‌عنوان مثال، وقتی تغییر دین، یا انکار ضروری دین با ابراز عَنَی آن در بین عموم مسلمانان صورت پذیرد از منظر حقوق اسلامی جرم تلقی می‌شود.
- [۴]. «سرلوحه اعلامیه آزادی حقوق بشر، آزادی افراد است. هر فردی از افراد بشر آزاد است، باید آزاد باشد، همه باید در مقابل قانون علی السواء باشند، همه باید آزاد باشند در محلشان در سکنی آزاد باشند، در شغلشان آزاد باشند، در مشی‌شان باید آزاد باشند. این اعلامیه حقوق بشر است که سرلوحه‌اش این مطلب است...» (امام خمینی، ج ۳: ۳۳۲)
- [۵]. علاوه بر اسناد نقلی و روایی این قاعده (بقره/۲۱۹؛ و حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۳۷۶، ح ۳؛ و ج ۱۷: ۲۱۶، ح ۱۱) سند عقلی این قاعده چنین است: بدون تردید تشریح و تکوین با یکدیگر رابطه دارند و نمی‌تواند آنچه در تکوین وجود دارد و موردنظر شارع نیز می‌باشد، در تشریح منعکس نشود و تشریح و استنباط بدون لحاظ آن صورت پذیرد و پرواضح است که تفاوت مراتب مصالح و مراتب که امری تکوینی است، ملاحظه آن را در تقنین در قالب لزوم تقدیم اهم بر مهم خواهد بود.
- [۶]. «انَ الَّذِینَ یَحِبُّونَ ان تَشِیعَ الْفَاحِشَةَ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدنِیَا وَ الْآخِرَةِ، وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ [ر.ک؛ نور / ۱۹] «آنان که دوست دارند در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند، آن‌ها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا (فتنه‌گری و دروغشان را) می‌داند و شما نمی‌دانید.»

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. امام خمینی (ره)، سید روح‌الله موسوی (۱۳۷۸ ش)، **صحیفه امام**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. _____ (۱۴۱۵ ق)، **المکاسب المحرمه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۲ ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۹۲)، سیره ابن هشام، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات مولی.
۵. احمد بن حنبل، **مسند الامام احمد بن حنبل**، بیروت: المکتب الإسلامی.
۶. باقری، ابراهیم، **کرامت انسانی در اسناد حقوقی اسلام** (۱۳۸۶ ش)، تهران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی (ره) و حکمت دین.
۷. باقری چوکامی، سیامک (۱۳۹۴)، جنگ نرم (واکاوی مفهومی و الگوهای راهبردی)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
۸. بداشتی، علی اله (۱۳۸۶ ش)، **مقایسه کرامت انسان در اسلام و اعلامیه حقوق بشر**، تهران: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی (ره) و حکمت دین.
۹. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۲ ق)، **الحاشیه علی کفایه الاصول**، قم: نشر انصاریان.
۱۰. بنت، مایکل و ادوارد والتز (۱۳۹۳)، فریب و ضد فریب در امنیت ملی، ترجمه منصور ناصری و حسین نجاتی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۱۱. تافلر، الوین (۱۳۹۴)، جابجایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
۱۲. جعفری، محمد تقی، (۱۴۱۹ ق)، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
۱۳. جنیدی، رضا (۱۳۸۹)، تکنیک‌های عملیات روانی و شیوه‌های مقابله با آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶ ش)، **کرامت در قرآن**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۱۵. حائری یزدی، شیخ عبدالکریم (۱۴۱۸ ق)، **دررالفوائد**، قم: ششم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. حرّانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، **تحف العقول**، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق)، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۰ ق)، **اجود التقريرات**، تقریرات محقق نائینی، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۹. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ ق)، **تحریرات فی الأصول**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۲۰. خلیل، احمد فراهیدی (۱۴۱۰ ق)، **العین**، قم: دارالهجره.
۲۱. دهموش عاملی، علی (۱۳۷۹)، **دایره‌المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی**، ترجمه غلامحسین باقری مهبیاری و رضا گرمابدری، تهران: دانشگاه امام حسین(ع)
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق)، **المفردات فی غریب القرآن** تهران: نشر کتاب.
۲۳. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰ ش)، **نگرشی اسلامی به کرامت انسانی**، فصلنامه معرفت حقوقی (مجله حقوق عمومی)، ش ۲.
۲۴. شولسکی، أبرام (۱۳۸۱ ش)، **نبرد بی صدا**، ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده اطلاعات، تهران: دانشکده اطلاعات.
۲۵. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۸ ق)، **دروس فی علم الاصول**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. صلواتی، محمود و ابوالفضل شکوری (۱۴۰۹ ق)، **مبانی حکومت اسلامی**، قم: مؤسسه کیهان.
۲۷. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر نشر جامعه مدرسین.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، **فرازهایی از اسلام**، گردآوری سیدمحمدآیت اللهی، قم: انتشارات جهان آرا.
۲۹. طبری، محمد ابن جریر (۱۳۶۲)، **تاریخ الرّسل و الملوک** (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۰. طبسی، نجم‌الدین، **حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام**، قم: بوستان کتاب.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، **التهدیب الأحكام**، چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۱۴۱۴ ق)، **الأمالی**، قم: دارالثقافة.
۳۳. علی‌بخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، **اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۳۴. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸ ش)، **فقه و مصلحت**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. عمید زنجانی و توکلی (۱۳۸۶ ق)، **حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام**، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۷.
۳۶. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۵ ش)، **اسلام و حقوق بشر**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال** (۱۴۰۱ ق)، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۹. مشکینی، علی (۱۴۱۳ ق)، **اصطلاحات الاصول**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶ ش)، **انسان شناسی در قرآن**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۱. منیرحجاب، محمد (۱۳۸۷)، **الحرب النفسیه**، ترجمه سعید یارمند، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
۴۲. نای، جوزف (۱۳۸۹)، **قدرت نرم**، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
43. English Oxford Encyclopedia, Oxford University press, 1996.
44. Kant, Immanuel, *Groundwork of the Metaphysic of morals*, tr. with in trod, H. J. Pato, as the moral law, London, Hutchinson, 1948.